

گفت و گوی خراسان با عکاس مبتکر آمریکایی درباره پروژه «حذف شده»

زندگی منهای گوشی!



ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

چهارشنبه • ۴ اردیبهشت ۱۳۹۸
۱۸ شعبان ۱۴۴۰ • ۲۴ آوریل ۲۰۱۹
شماره ۲۰۰۸۱

۱۳۰۴

سخنی با آن‌ها که نمی‌خواهند به پیام این پروژه عکاسی توجه کنند

به فکر باشیم پیش از این که دیر شود!

یکی از راه‌های اطلاع‌پیدا کردن از میزان زمان استفاده از گوشی‌های تلفن، استفاده از اپلیکشین‌های گزارشگر است. افرادی بعد از استفاده از این اپلیکشین‌ها از میزان استفاده خود شو که می‌شوند. آن‌ها اغلب می‌گویند تصورشان این بوده است که زمان بسیار کمتری را صرف کرده‌اند. به عنوان مثال در یک مطالعه، افراد تصورشان از میزان استفاده از گوشی تلفن‌شان تا دو ساعت و نیم کمتر از میزان واقعی بود. اما برآورد نادرست از میزان استفاده از گوشی تلفن تمام ماجرا نیست. همان طور که بسیاری از ما تصور د رستی از میزان استفاده خود نداریم، تصور دقیقی از میزان کاهش زمانی که برای اعضای خانواده خود نیز صرف کرده ایم و البته عوارض این کاهش زمان نیز نداریم. متأسفانه تمامی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که با ورود گوشی‌های هوشمند این زمان‌های ارتباط برقرار کردن با دیگران و به‌ویژه اعضای خانواده، کاهش یافته است. این اتفاق ناخوشایند نه فقط در ایران که در تمام کشورها در حال وقوع است و عوارض آن آرام آرام دارد خودش را به همه ما نشان می‌دهد؛ کم شدن صمیمیت بین اعضای خانواده، احساس تنهایی و از دست دادن منابع حمایتی که تا پیش از این نقشی مهم در زندگی ما داشتند.

🔗 تلنگری هنرمندانه

تجربه نشان داده است هشدار کلامی برای اولویت دادن به روابط خانوادگی و روابط چهره به چهره با نزدیکان، هر چند خوب است اما همیشه موثر نیست. گاهی شاید لازم باشد هنرمندی چون «اریک پیکرز گیل» از راه برسد و به کمک دور بین عکاسی‌اش به ما نشان دهد که سر فرو کردن به داخل گوشی تلفن همراه، گاهی چه قدر زشت‌تر از تصور ما دیده می‌شود. شاید به مدد این تلنگر بتوانیم پیش از آن که خیلی دیر شود، به خود بیاییم.

عکاس پروژه جذاب «حذف شده» از انگیزه و اهدافش برای گرفتن چنین عکس‌هایی می‌گوید:

خوشحالم که مردم با دیدن این عکس‌ها به فکر فرو می‌روند

هیجان زده بودند و این فناوری هنوز چندان باز را به تسخیر خود در نیاورده بود اما حالا آن‌ها همه جا هستند. حالا همه جوامع و فرهنگ‌ها با بدبینی به این فکر می‌کنند که این زمانی که صرف گوشی تلفن می‌شود چطور دارد روش زندگی، نحوه تعامل و حتی موضوعاتی که ما به آن‌ها توجه می‌کنیم یا نمی‌کنیم را تغییر می‌دهد. مدت زمانی که صرف این پروژه کرده‌ام نمایانگر علاقه من نسبت به این موضوع است؛ علاقه‌ای که در تمام این مدت ثابت مانده است و می‌تواند باعث ادامه پیدا کردن کار برای سال‌های پیش رو شود. آرزوی من ادامه دادن این پروژه در تمامی قاره‌ها و در فرهنگ‌های مختلف طی دو سال آینده است. آن وقت می‌توانم حس کنم که پروژه به شکلی کامل انجام شده است. هر چند بر این باورم که این عکس‌ها می‌توانند تا سال‌ها در نمایشگاه‌های مختلف در معرض دید قرار بگیرند.

🔗 شما عکاسی این پروژه را در مناطق مختلفی انجام داده‌اید؛ از کارولینای شمالی تا جنوب شرق آسیا. آیا طی این عکاسی‌ها متوجه تفاوت‌هایی بین مردم مناطق مختلف از نظر استفاده از این فناوری شده‌اید؟

این پروژه را من ابتدا از شهر محل زندگی‌ام در کارولینای شمالی آغاز کردم اما بعد در مناطق دیگر ادامه دادم تا نشان دهم که این تغییر چطور دارد در همه جایی می‌دهد. ژست افراد در زمان استفاده از این وسایل در همه جا مشابه هم هست. هر چند من به تجربه دریافت‌م که در جوامع کمتر برخوردار، مردم آگاهی کمتری به این که چه وقت باید تلفن را کنار بگذارند، دارند. البته به صورت کلی تلفن همه جا به ابزاری برای فرار از واقعیت تبدیل شده است و بدون هیچ پرسشی، افراد آن را در زندگی خود راه داده‌اند. واقعیت این است که قابلیت اعتیادآوری تلفن‌ها فارغ از این که شما کجا زندگی می‌کنید، بسیار قوی است.

🔗 شما تاکنون در شهرهای مختلفی نمایشگاه داشتید (که آخرین آن‌ها هم در مونترآل بوده است). امکان دارد درباره بازخورد‌ها در این نمایشگاه‌ها بگویید؟

این آخرین نمایشگاه در واقع بزرگ‌ترین نمایش این مجموعه بود. در این نمایشگاه ۱۵ عکس از این مجموعه در اندازه بسیار بزرگ چاپ شد و در یکی از مراکز پررفت و آمد به نمایش درآمد و توجه مردم زیادی را به خودش جلب کرد. من ساعت‌های زیادی را در این راهرو گذراندم و لذت می‌بردم وقتی می‌دیدم افرادی که سر در گوشی کرده بودند، ناگهان توجه‌شان به این عکس‌ها جلب می‌شود. آن وقت بود که می‌ایستادند. گوشی تلفن خود را در جیب‌شان می‌گذاشتند و برای دقایقی مشغول دیدن عکس‌ها می‌شدند و به فکر فرو می‌رفتند. این بخش برای من هیجان‌انگیزترین بخش ماجراست. تا به امروز من دیده‌ام که این عکس‌ها توانسته است افراد را درباره میزان زمان استفاده از گوشی‌های تلفن‌شان به فکر بیندازد و از خود سوال کنند آیا از صرف این میزان وقت راضی هستند یا خیر؟ تصور من این است که این مجموعه، نمادی از انقلاب دیجیتال است و به عنوان نشانه‌ای ماندگار از این حساسیت جمعی نسبت به این تغییر گسترده در جوامع انسانی باقی خواهد ماند.

«اریک پیکرز گیل» در سایت شخصی‌اش، خود را هنرمندی تمام‌وقت، همسر و پدر معرفی می‌کند. از همین خط اول معرفی می‌توان اهمیت روابط انسانی را در زندگی او فهمید و همین توجه به روابط انسانی و خانوادگی نیز در عکس‌های او جلوه خاصی دارد. با توجه به محبوبیت و پربازدید شدن مجموعه «حذف شده»، با او تماس گرفتیم. «اریک» در شرایطی به درخواست روزنامه خراسان برای مصاحبه پاسخ مثبت داد که به واسطه برگزاری نمایشگاه فردی‌اش در مونترآل، عازم کانادا بود و سه روز بعد باید خودش را به نیویورک می‌رساند. البته که در این بین یک روز دیرتر از زمانی که قول داده بود، به سوالات ما پاسخ داد اما دلیل آن، نه فشردگی برنامه‌ها که مریض شدن همسر و پسرش بود. حالا در ادامه شما می‌توانید پاسخ‌های «اریک» را بخوانید و با دغدغه‌های این عکاس خانواده دوست تا حدی آشنا شوید.

🔗 شما این پروژه را در سال ۲۰۱۴ آغاز کردید، انگیزه اولیه شما از انجام آن چه بود و چه شد که کلید این پروژه زده شد؟

ماجرای آغاز این پروژه را من در سایت‌ام هم آورده‌ام. داستان بر می‌گردد به وقتی که در نیویورک و در کافه‌ای بودم. در میز کناری من، خانواده‌ای نشسته بودند؛ یک پدر و مادر به همراه دو دختر نوجوان. اعضای این خانواده به نوعی جدا از هم، سر میز نشسته بودند و با هم حرفی نمی‌زدند. خیلی زود پدر و دو دختر گوشی‌های‌شان را در آوردند. مادر خانواده، گوشی تلفنی‌اش را گذاشت تا ترجیح داده بود آن را بیرون نیاورد و در عوض از پنجره با چهره‌ای غمگین به بیرون زل زده بود؛ آن هم در شرایطی که در کنار نزدیک‌ترین افراد زندگی‌اش بود. پدر هر چند وقت یک بار سرش را بلند می‌کرد و یکی دو جمله درباره چیزهایی که در اینترنت روی گوشی‌اش می‌خواند، حرف می‌زد. حرف‌هایش تکه‌تکه و نامفهوم بود. در دو نوبت درباره ماهی بزرگی که گرفته شده بود، صحبت کرد اما هیچ کدام از اعضای خانواده‌اش عکس‌العملی نشان ندادند. من از این جابه‌جا شدن نقش فناوری از وسیله‌ای برای ارتباط، به وسیله‌ای که مانع ارتباط شده است، جا خوردم. بعد از گذشت چند دقیقه مادر خانواده هم گوشی تلفن‌اش را بیرون آورد و....

تصور آن خانواده، چهره مادر، حالت دختران نوجوان و پدرشان و تمرکز که همگی نسبت به آن چیزی که کف دست‌شان داشتند، در ذهن من باقی ماند. برای من این از آن لحظاتی بود که شما چیزی بسیار معمولی را می‌بینید اما ناگهان متوجه اتفاقی که در واقع دارد رخ می‌دهد، می‌شوید و پس از آن دیگر نمی‌توانید آن را فراموش کنید.

🔗 برخلاف دیگر پروژه‌های عکاسی شما، این پروژه شکلی بی‌انتها یافته است. شما بیش از ۴ سال است که در حال انجام این پروژه هستید و به نظر نمی‌رسد که هنوز هم کار تمام شده باشد. دلیل طولانی شدن این پروژه چیست و برنامه زمانی شما برای انجام آن به چه شکل است؟

بله، این پروژه همین طور ادامه یافته است و ادامه هم خواهد داشت. واقعیت این است که در سال ۲۰۱۴ که من این پروژه را آغاز کردم، مردم در باره این فناوری جدید هنوز خیلی

